

بسم الله الرحمن الرحيم

۹۸, ۰۷, ۰۷-۰۰۶

معنای نهی

عرض شد که ما در نهی یک بحث اختصاصی داریم و آن اینکه اگر نهی را طلب ترک معنا کنیم مثل امر و بگوئیم که در امر و نهی هر دو تا طلب وجود دارد سوال این است که متعلق طلب در نهی چیست؟ متاخرین و متقدمین اصولیین یعنی قبل و بعد از مرحوم آخوند بنائشان بر این قرار گرفته که در مورد متعلق طلب بحث کنند که آیا ترک بعنوان امر عدمی متعلق طلب است یا کف النفس که یک امر وجودیست متعلق طلب است .

خلاصه ای از بحث گذشته

و عرض شد که مرحوم آخوند مساله ایی که در مورد ترک مطرح می شود به این برمی گرداند که ترک و عدم یک امر ازلی هستند و سابق بر مکلف هستند و این امر ازلی سابق بر مکلف مقدور مکلف نیست که مورد طلب قرار بگیرد و مولا بخواهد این امر سابق را طلب کند بعد هم جواب دادند که آنکه طلب شده ترک لاحق است و ترک سابق نیست و درست است که ترک سابق مقدور مکلف نیست و آنچه مقدور است، ترک لاحق است و اگر ترک لاحق مقدور نباشد فعل مقدور نیست چون فاعل قادر و مختار کسی

است که إن شاء فعل و إن شاء ترک ، باید به طرفین نقیض قدرت داشته باشد و نمی شود فرض کرد که قدرت به یک طرف نقیض تعلق بگیرد یعنی طرف وجود مقدور باشد و طرف عدم مقدور نباشد در محدوده تصور و تلقی تلامذه آخوند این مقدار از مسأله از مرحوم آخوند مورد قبول واقع شده است.

هرچند در مورد اصل مسأله که آیا نهی طلب است یا نیست، مطالبی دارند.

فرمایش خوئی ره (بیان اشکال آخوند ره و جواب آن)

محقق خوئی اشکال مرحوم آخوند را هم خوب بیان کردند و هم خوب جواب دادند: [و قد أشكل عليه بان الترك امر أذلي خارج عن القدرة و الاختيار و سابق عليها. و من الواضح جداً انه لا تأثير للقدرة في الأمر السابق، ضرورة ان القدرة انما تتعلق بالأمر الحالي، و لا يعقل تعلقها بالأمر السابق المنصرم زمانه فضلا عن الأمر الأذلي.] ولو چیزی در یک ساعت قبل هم بوده دیگر معنا ندارد که قدرت به امر سابق بخورد باید به یک امر حالی بخورد نه به یک امر سابق فضلا از اینکه یک امر ازلی باشد که عدم ازلی است.

[و لا يعقل تعلقها بالأمر السابق المنصرم زمانه فضلا عن الأمر الأذلي] پس اشکال این است: [و عليه فلا يمكن ان

يتعلق النهي به، ضرورة استحالة تعلقه بما هو خارج عن الاختيار و القدرة] جوابي هم كه مي دهند اين است: [و غير خفي ان هذا الإشكال يرتكز على نقطة واحدة، و هي ان يكون متعلق النهي العدم السابق، فان هذا العدم امر خارج عن القدرة و الاختيار، فلا يعقل تعلقها به، إلا ان تلك النقطة خاطئة جداً و غير مطابقة للواقع، و ذلك لأن متعلقه الترك اللاحق. و من المعلوم انه مقدور على حد مقدورية الفعل، لوضوح استحالة تعلق القدرة بأحد طرفي النقيض،] چون معلوم است كه قدرت نمی تواند به يك طرف نقيض تعلق بگیرد اگر قدرت تعلق گرفت بايد به عدم هم تعلق بگیرد و لذا نتیجه می گیرد كه امر و نهی مثل هم است و هردو طلب است بر مبنای آقایان الا اینکه متعلق در امر وجود و متعلق در نهی عدم است.

تمركز مساله روی قدرت بر امر سابق و امر لاحق است می خواهند قانونی درست کنند كه قدرت به طرفی نقيض بخورد می گویند قدرت وقتی به طرفین نقيض می خورد قدرت است، یعنی هم به وجود بخورد و هم به عدم كه این دو باهم نقيض هستند، محقق نائینی و شاگردش محقق خویی و مرحوم مظفر هم همین نظر را دارند. حد وسط مسأله در استحاله مسأله تعلق قدرت است و تعلق قدرت را به امر سابق غلط می

دانند و تعلق قدرت را به امر لاحق درست می دانند و لذا استمرار عدم و تعلق قدرت به امر لاحق چون استمرار دارد آن وقت فارق امر و نهی بر اساس قبول طلب در هر دو ، این است که نهی به عدم خورده است و امر به وجود خورده است.

چند مطلب از حضرت امام ره

مطلب اول

امام ره چند مطلب دارند : مطلب اول همین است که عدم نمی تواند شیئیت داشته باشد که شما بگوئید این عدم متعلق چیزی قرار می گیرد حال می خواهد عدم لاحق یا سابق باشد اصلا سابق و لاحق نسبت برقرار کردن بین عدم و چیزی است که بگوئیم یک عدم لاحق و یک عدم لاحق داریم. عدم سابق و لاحق یعنی ایجاد نسبت بین عدم و یک چیزی دیگری ، که این غلط است لذا چنین چیزی امکان ندارد لذا عدم شیئیت ندارد و این حرفها در رابطه با عدم امکان ندارد این بحث مهمی است در فلسفه اسلامی که اگر کسی این را یاد گرفت در خیلی از جاها در علم اصول کاربرد دارد مثلا آیا عدم ضد از مقدمات فعل است که از اجزاء علت تامه بحساب بیاید و بعد برویم در مسلک مقدمیت با آن کار کنیم ؟

اگر گفتیم عدم یعنی سلب تحصیلی و سلب تحصیلی واقعیت ندارد نمی شود این حرفها را در مورد عدم پیاده کرد عدم سابق، عدم

لاحق ، عدم مقدمه باشد یا عدم مقارن باشد یا اینکه عدم موخر باشد این حرفها در مورد عدم اگر عدم است و اگر سلب تحصیلی هست معنا ندارد .

اگر گفتیم منظور اینها نقیض نیست وقتی من می گویم در رتبه ذات نه ضرورت هست و نه لا ضرورت، سلب ضرورتین می کنم ضرورت وجود و عدم را از رتبه ذات، در فلسفه این را توضیح می دهند فقط متکلم های غیر شیعی هستند که اینجا گیر کردند. وقتی طرفین نقیض را از ذات بر می داریم در رتبه ذات دیگر ما طرفی نقیض نداریم ، چرا نقیض نیستند ؟ چون نسبتش می دهید وقتی نسبتش می دهیم ایجاب عدولی می شود. اگر کسی نقیض را خوب فهمید، می فهمد که نقیض هستی رفع هستی است، قلب هستی هست سلبی که قدما السلبا علی الحیثیه، از میان بردارد . ولی اگر گفتید نقیض هستی لا هستی است این دیگر نقیضش نیست، شبه نقیض غیر از نقیض است، نقیض سلب تحصیلی است.

پس قدم اول در فرمایش امام ره این بود که اگر عدم یعنی سلب تحصیلی، و سلب تحصیلی یعنی پوچی و هیچ، دیگر نمی شود سلب تحصیلی را به چیزی نسبت داد ، نمی شود گفت که این سلب تحصیلی سابق یا لاحق است. بنابراین اگر رفتید در باب تقابل تناقض آنوقت سلب و ایجاب باهم نسبت

ندارند چون سلب چیزی نیست که بخواهد با چیزی نسبت داشته باشد این بنابراینکه کسی تناقض را بفهمد و نقیض ها را بفهمد و سلب و ایجاب را تصویر کند و فقه اکبر را درست کند.

مطلب دوم

پله بعدی امام ره همین احتمال را داده اند که منظور اینها از عدم، عدم مضاف است آیا می شود گفت برای عدم مضاف له حظ من الوجود و براساس قبول عدم مضاف له حظ من الوجود (یعنی ایجاب عدولی) با اینها کار کنیم اگر رفتیم در فضای عدم مضاف دیگر اشکالی وجود ندارد عدم ملکه نسبت دارد یک چیزی که شأنیت چیزی را دارد، عدم ملکه نقیض ملکه نیست بلکه نبود ملکه است فیما من شأنه أن یکون ذا ملکه، این فیما را که می گوئیم یعنی ملکه را به آن نسبت می دهیم. عدم ملکه یعنی عدم بصر است فیما من شأنه ان یکون بصیرا. عدم را وقتی به موضوعی نسبت می دهید می شود عدم مضاف، اگر عدم را نسبت دادیم به موضوعی و عدم مضاف شد آن موقع، له حظ من الوجود، این طوری می گویند اگر کسی در این فضا کار کرد آنگاه اشکال ندارد.

مرحوم علامه همین مساله را در بدایه ذکر می کند که تقابل تناقض نسبتش ذهنی است اما نسبت عدم و ملکه خارجی است.

امام ره می فرماید در این بحث باید یک بررسی انجام دهیم ببینیم وقتی مسأله ایجاب عدولی و مضاف مطرح می شود ما در کدام فضا هستیم اینجا می خواهیم خدمت مرحوم آخوند برای تته اش برسیم می خواهیم ببینیم اینکه در فلسفه برای عدم مضاف می گویند له حظ من الوجود ، اگر این طور باشد عدم بلکه درست می شود و بعد نسبت خارجی می شود ، یعنی موجب و موجبه معدوله دوتا واقعیت خارجی می شوند و نسبت تقابلشان خارجی می شود.

کلام شهید مطهری ره

فرمایش شهید مطهری در بحث تقابل قوه و فعل : دارد که قوه یعنی لافعل و قوه و فعل چه تقابلی باهم دارند و فعل و لافعل نقیض هم هستند. در قوه شأنیت و استعداد است ، نسبت قوه و فعل چه نسبتی است؟

آیا ما در مسأله حرکت، نقیضین داریم یا قوه و فعل داریم ؟

اگر در حرکت مسأله قوه و فعل باشد دیگر مسأله نقیضین نیست و اگر مسأله نقیضین نبود و قوه و فعل بود (نه فعل و عدم الفعل، عدم الفعل یعنی سلب فعل قوه و فعل غیر از فعل و عدم فعل است) اگر قوه و فعل شد آیا قوه ایجاب عدولی فعل

می شود ؟ یا اینکه ایجاب عدولی با فضای
اصاله الوجود جور در نمی آید؟

امام ره مصر بودند که عدم المضاف له
حظ من الوجود ، اصاله الوجودی نیست
علامه در فروع اصاله الوجود نهاییه مسأله
را حل کرده است.

بعد هنرمندی شهید مطهری این بود که
حرکت را یک بار می برد در فضای مشاء می
گفت که أدق اصاله الوجود نباشد هیگل و
مارکسیست و سلب تحصیلی را با آن رد می
کرد و یکبار حرکت را در فضای صدرا می
گفت .

مطلب سوم

فرض سومی که امام ره طرح می کنند این
است که عقل را کنار بگذارید و برویم
عقلائیش کنیم ، عقلائی شدنش هم فلسفه است
یعنی تقسیم موجود به حقیقی و اعتباری
است.